

نقدی بر ترجمه برفهای کلیمانجارو*

محمد علی مختاری اردکانی

اشاره

کلیمانجارو کوه برف ب سری است به بلندی ۱۹۷۱۰ پا و گویند که بلندترین کوه آفریقا است؛ قله غربی آن را Masai Ngaje ماسای نگاهزه (خانه خدا) نامند. در نزدیکی قله غربی آن، لاشه خشکیده و یخزده پلنگی یافته اند؛ اما کسی نمی داند که پلنگ در آن ارتفاع چه می جسته است. (از مقدمه داستان) در سال ۱۹۳۴ همینگوی جهت شکار به Tanganyika تانگانیکا در آفریقا رفت.

این سفر و تجربیات و اطلاعاتی که همینگوی از شکارچیان حرفه ای کسب کرد، خمیر مایه چند اثر از جمله دو تا از بهترین قصه های کوتاه او شد به نامهای

The Short Happy Life of Francis Macomber

زندگی خوش کوتاه فرانسیس مکامبر، و The Snows of Klimanjarو برفهای کلیمانجارو* محل وقوع Setting این دو قصه آفریقا است و هر دو متضمن احساسات خصمانه همینگوی نسبت به جنس زن. مردان این دو قصه با دو فاحشه

* ترجمه جواد شمس، انتشارات پژوهش

* William - Heinemann (ed.) Hemingway (London : Martin Secker & Warvurj Ltd., 1977, P.11.)

ثروتمند آمریکایی ازدواج می کنند و به هزینه آنها به آفریقا می روند.* اما اگر مرد قصه اول F.Macomber به زعم همینگوی روحاً و معنأً بر زن قصه پیروز می شود و لحظه ای در شکار شیر خوش می درخشد و بر ترس خود غلبه می کند - تجسم فلسفه همینگوی و وجه تسمیه داستان گرچه جسماً در اثر شلیک زن می میرد، در قصه دوم این زن قصه است که بر مرد قصه، Harry، چیره می شود. هری، Harry که نویسنده ای خوش آتیه و بالنده است و یاد آور همینگوی فقیر اما سعادت مند دوران پاریس دهه بیست می باشد به طور هجا آمیز و ریشخند آمیزی از نیش خاری در می گذرد.

جریان از این قرار است که در هنگام عکسبرداری، خاری بر ران هاری می خلد و به علت عدم ضد عفونی و سوختن موتور کامیونت آنها به دست راننده بومی ناشی دارو و درمان نمی رسد و خراش منجر به قانقاریا و سرانجام مرگ می شود.

شاید لاشه خشک و یخزده پلنگ کینین از جسد قانقاریا گرفته نویسنده جوان و بلند پروازی است که هیچکدام از رویاهایش تحقق نیافته است. ما در نقد کتاب اشتباهات و سهوها را تحت سه عنوان کلی واژگان Lexicon ساختمان (نحو) Syntax و شیگ Style برزاشی می کنیم. مترجم کتاب رانستراً روان ترجمه کرده است و استعداد خود را در دیالوگ نویسی عامیانه نشان داده است؛ اما مرتکب سهوها و اشتباهاتی شده است که آنها را بر می شمارم.

قسمت اول واژگان:

الف - مترجم گاهی کلماتی از متن را انداخته است:

۱- کلمه «dried» در dried and frozen carcass of a leopard افتاده

است.

لاشه خشک و یخ زده پلنگی نه لاشه یخ زده پلنگی ص ۹
 ۲- کلمه maybe در اول جمله زیر

Maybe they will be back with another truck today.

ترجمه نشده است.

اونا همین امروز با یه کامیون دیگه میان ص ۱۳
 شاید اونا همین امروز با یه کامیون دیگه بیان.

۳- کلمه still در جمله they were his guns still ترجمه نشده است.

آنها را تفنگهای خودش می دانست. ص ۴۳

هنوز آن تفنگها را متعلق به خود می دانست.

کلمات دیگری هم افتاده است که از ذکر آنها می گذریم.

ب- معنی ضمنی کلمات، ترجمه نشده است.

I watched the way they sailed very carefully at first.

من روزای اول با دقت به اونا نگاه می کردم ص ۱۲

من روزای اول با دقت به پرواز نرم و آرام آنها نگاه می کردم.

در اینجا مترجم نه مفهوم ضمنی (connotation) کلمه sail را

ترجمه کرده است و نه مفهوم اصلی (denotation) آن را.

۲-

A fourth planed down, to run quick = legged and then Waddled
 slowly toward the others

لاشخور چهارمی به آنها پیوست؛ اول چند قدم تند و کوتاه برداشت بعد

آهسته پیش لاشخورهای دیگر رفت و نشست. ص ۱۳

لاشخور چهارمی فرود آمد؛ اول چند قدم تند و کوتاه برداشت بعد سنگین

و اردک وار پیش لاشخورهای دیگر رفت.

در اینجا قسمتی از connotation کلمه waddle ترجمه نشده است.

همچنین کلمه «نشست» اضافه گردیده است که در متن موجود نیست و

علت این افزایش این است که مترجم محترم لاشخورها را بر درخت نشانده است

در صورتی که در متن، لاشخورها روی زمین نشسته اند.

ج - بعضی کلمات، غلط ترجمه شده است.

He looked over to where the three huge, filthy bird sat.

و به بالای سرش نگریست، سه لاشخور بزرگ و کثیف آن جا بودند ص ۱۳

به محلی که سه لاشخور بزرگ و کثیف نشسته بودند نگریست.

در جمله زیر

۲- کلمه against نزدیک ترجمه شده است.

This was a pleasant camp under big trees against a hill...

چادر جالبی داشتند که زیر درختان بزرگ نزدیک تپه‌ای نصب شده

بود. ص ۱۴

چادر با صفایی بود که زیر سایه درختان بزرگ در سینه کش (پشت به)

تپه‌ای نصب شده بود.

دال - کلمه، تحت اللفظی ترجمه شده است.

۱- به خاطر مسیح For Christ sake به جای خدا

" For Christ sake," he said."That has been my trade".

به خاطر مسیح ول کن. این کار من بوده ص ۱۴
ترو خدا ول کن. این کار من بوده.

۲- بوانا* به جای ارباب یا قربان. Molo! he shouted. - ملو

در جملهٔ yes Bawana. - بله ، بوانا به جای بله قربان یا بله ارباب

Bring Whiskey -soda

- لطفاً ویسکی با سودا

۳- «بله» به جای چشم در جملهٔ yes Bawana - بله بوانا ص ۱۵ به جای

چشم ارباب

* اگر مترجم می‌خواست local colour آفریقا را حفظ کند در پاورقی معنی Bawana را توضیح می‌داد. ایضاً مترجم در اینجا کلمهٔ لطفاً را که هرگز یک آمریکائی به نوکر سیاه پوست نمی‌گوید افزوده است.

قست دوم

ساختمان:

مترجم گاهی بی جهت ساختمان جملات را تغییر داده است؛ گویا خواسته است. هم کار را بر خود ساده سازد و هم برای خواننده، ترجمه راحت الحلقومی بیافریند. حتی رعایت پاراگرافبندی متن اصلی را نکرده است.

He lay then and was quiet for a while and looked across the heat shimmer of the plain to the edge of the bush. There were a few Tommies that showed minute and white against the yellow and, far off, he saw a herd of zebur, white against the green of the bush.

کمی بعد دراز کشید و مدتی آرام بود و بعد توجهش به گرمی درخشان دشت جلب شد چند آهو سفید در آن نزدیکها مشغول بازی روی شنهای نرم بودند. یک گله گورخر از دور دستها می گذشت. سفیدی آنها با سبزی دشت منظره قشنگی می ساخت. ص ۱۴

کمی بعد دراز کشید و مدتی آرام بود و بعد از توی موج گرمای دشت، چشمش افتاد به حاشیه بوته زار. چند تا غزال دید که درزمینه زرد دشت، سفید و کوچک می نمودند. مسافتی دورتر گله گورخری مشاهده کرد که در متن سبز بوته زار سفیدی می زدند. رتال جامع علوم انسانی

علاوه بر اینکه بدون جهت ساخت جمله تغییر یافته چیزهائی کم و زیاد شده است. « گرمی درخشانی » در کار نیست. همچنین « آهوی سفیدی » ایضاً « بازی آهوها » و « شنهای زرد » و « منظره قشنگ » و همچنین کلمات Minute, bush ترجمه نشده است.

There was a log house, chinked white with mortar, on a hill above the lake . there was a bell on a pole by the door to call the people in to meals. Behind the house were fields and behind the fields was the timber. A line of

lombardy poplars ran along the point . A road went up to the hills along the edge of the timber and along that road he picked black berries . Then that log house was burned down and all the guns that had been on deer foot racks above the open fire place were burned and afterwards their barrels, with the lead melted in the magazines. and the stucks burned away, lay out on the heap of ashes that were used to makelye for the big iron soap kettles....

«روی تپه مشرف به دریاچه خانه ای چوبی بود که شکافهای دیوارش را با ساروج پر کرده بودند. کنار در، زنگی به یک دیرک آویخته بودند تا هنگام غذا افراد را خبر کنند. پشت خانه کشتزارها و بعد از آن ردیف درختان بود. از خانه تا نزدیک حوض یک ردیف درخت تبریزی بود و درختهای تبریزی دیگری هم در اطراف بودند.

جاده ای در حاشیه این درختها به تپه می رفت و در طول آن ردیف درختهای توت کشیده شده بود.

بعد یک روز خانه چوبی آتش گرفت و همه تفنگها که در قفسه ای بود که بالای آن سر آهویی را نصب کرده بودند و زیرش یک بخاری بود، سوختند و بعد بشکه هایی که پر از فشنگ و ساچمه بود در انبار مهمات سوخت و قنداق تفنگها هم، همه سوخت، بعد تا مدتی همه آنها روی تل خاکستری که به مصرف تهیه سود برای کوره بزرگ صابون پزی می رسید افتاد بود. «ص ۴۳- ۴۲»

روی تپه مشرف به دریاچه خانه ای چوبی بود که با ملاط سفید رنگی شکافهای آنرا گرفته بودند. کنار در زنگی به یک دیرک آویخته بودند تا هنگام غذا افراد را خبر کنند. پشت خانه کشتزار و بعد از آن درختزار بود. یک ردیف درخت تبریزی از خانه چوبی تا تعمیرگاه کشتی کشیده شده بود و تبریزهای دیگر هم در طول دماغه کاشته بودند جاده ای در حاشیه درختزار از سینه کش تپه بالا می رفت که او در طول این جاده توت جنگلی می چید.

بعد یک روز آن خانه چوبی خاکستر شد و تمام تفنگهایی که روی رفها

قرار داشت، رفهائی که از استخوان پای گوزن بر بالای سر بخاری دیواری بی حفاظ درست شده بود، سوخت و بعدها لوله ها در حالی که سرب مذاب درون خزانة آنها شده بود و قنداقتها پاک سوخته بود، روی تل خاکسترهایی که به مصرف تهیه قلیا در پاتیلهای بزرگ آهنی صابون پزی می رسید، پراکنده بود.

اولاً حوضی در کار نیست و اگر باشد «حوضچه تعمیر کشتی» است. ثانیاً کلمه point به معنی «دماغه» ترجمه نشده است و به جای آن، «اطراف» اضافه شده است؛ گویا مترجم محترم، دریاچه مذکور در بالا را فراموش کرده است. ثالثاً «درخت توت نیست» که «کشیده شده باشد» و «بوته توت وحشی یا جنگلی» است که «او می چید». رابعاً در اینجا مترجم پارگرافی گشوده است که در متن نیست. خامساً burn down را با «آتش گرفت» نمی توان ترجمه کرد و باید نوشت «خاکستر شد» یا «سوخت و فروریخت» یا «پاک سوخت»، سادساً قفسه نیست که «بالای آن سر آهویی نصب کرده باشند»؛ بلکه «رفی است که از استخوان پای آهو» ساخته اند و زیرش «بخاری» نیست، بلکه بخاری دیواری باز یا بی حفاظ است و علت آتش سوزی هم گویا بوده. سابعاً barrel را که هم به معنی «لوله تفنگ» است و هم به معنی «بشکه» و در اینجا می بایست لوله تفنگ ترجمه شود، مترجم «بشکه» ترجمه کرده است و از این رو مجبور شده است برای فلسفه وجودی بشکه ها، محلی بتراشد و از این رو دست به دامن «فشنگ و ساچمه» شده است و آنرا در «انبار مهمات» سوزانده است. ثامناً «کوره بزرگ صابون پزی» نیست و «پاتیل بزرگ آهنی صابون پزی» است.

قسمت سوم سبک:

الف - در ترجمه کتاب رعایت یکدستی نشده است. گاهی سبک عامیانه با لفظ قلم یا کتابی مخلوط شده است.

۱- امشب خیال ندارم توی چادر بخوابم به زحمتش نمی ارزد. شب خوبیه

ص ۴۱ به جای بزحمتش نمی ارزه...

۲- خوب، مهم نیست ص ۴۲ به جای خوب، مهم نیس.

ب - گاهی برای فاعل جمع بیجان، فعل به صیغه مفرد آمده است و گاهی فعل به صیغه جمع، بدون اینکه مترجم برای این کار علت یا تمایزی قائل شده باشد.

۱- پشت خانه کشتزارها و بعد از آن ردیف درختان بود درخت‌های

تبریزی دیگری هم در اطراف بودند ص ۴۲

۲- همه تفنگها که در قفسه ای بود که بالای آن سر آهوئی را نصب کرده

بودند و زیرش یک بخاری بود، سوختند.

ج - گاهی عبارات غلط فارسی در کتاب مشاهده می شود مثل «به خود

تکان خورد» ص ۵۸ به جای «به خود تکان داد» یا «تکان خورد».

خلاصه کنم. همانطور که در اول متذکر شدم، مترجم ترجمه روانی به دست داده است و از استعداد دیالوگ نویسی عامیانه بی بهره نیست گویا شتاب و تنگ حوصلگی، مترجم را از مراجعه به فرهنگ و یافتن معادلهای دقیق بازداشته است. در نتیجه مجبور شده است کم یا زیاد کند، معانی ضمن کلمات را ترجمه نکند مطالبی را غلط ترجمه کند و احياناً تغییر دهد. امید است این مشت نمونه خروار باعث شود که در این مملکت کار ترجمه را اندکی جدی تر بگیریم.